

ارزیابی رابطه اقتصادی با امریکا

حسن دادگر*

چکیده

این مقاله با ارزیابی رابطه اقتصادی با امریکا، به منافع و ضررهای هر یک از دو طرف در صورت وجود رابطه اشاره می‌کند.

در این ارزیابی، با اشاره به اهداف امریکا از داشتن رابطه اقتصادی با دیگر کشورها، به نیاز روزافزون این کشور و کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه و جهان سوم، توجه؛ سپس به‌طور خاص، رابطه اقتصادی ایران و امریکا پیش و پس از انقلاب اسلامی بررسی شده است. در پایان اظهار می‌دارد که داشتن یا نداشتن رابطه، افزون بر بررسی از بُعد اقتصادی به بررسی از ابعاد دیگر نیز نیاز دارد که مقاله درصدد بیان آن نیست.

مقدمه

۱. حجم مقالات، مطالعات و تحقیقات انجام شده در ایران در خصوص رابطه با امریکا، در مقایسه با مطالعات انجام شده در امریکا، به‌صورت مهم‌ترین چالش سیاست خارجی آن کشور طی سال‌های گذشته، بسیار اندک و حتی قابل چشم‌پوشی است.
۲. روشن است که رابطه، عملی دو سویه است که به تبادل چیزی از طرفی به طرف دیگر نیاز دارد؛ بنابراین، شرط داشتن رابطه، ایجاد مذاکره و تبادل دو سویه است و از طرفی، رابطه در شکل‌ها و ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... نمود می‌یابد و اگر از رابطه اقتصادی بحث می‌شود، گرچه یکی از ابعاد مهم رابطه است، به تنهایی تمام

*. کارشناس ارشد اقتصاد.

جوانب بحث را در نظر ندارد و از مطالعه جوانب دیگر کفایت نمی‌کند.

۳. هدف از این نوشته، فقط ارزیابی رابطه اقتصادی با امریکا است. در این ارزیابی بدون بررسی دیگر ابعاد رابطه، به منافع و ضررهای هر یک از دو طرف اشاره خواهد شد؛ بنابراین، تجویز یا عدم تجویز رابطه با امریکا نمی‌تواند بر اساس ارزیابی صرف رابطه اقتصادی صورت گیرد.

۴. در این بررسی با اشاره به اهداف امریکا از داشتن رابطه اقتصادی با دیگر کشورها به نیاز روزافزون این کشور و کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه و جهان سومی توجه خواهد شد؛ سپس به‌طور خاص، رابطه اقتصادی ایران و امریکا پیش و پس از انقلاب بررسی، و در پایان، بعد از نتیجه‌گیری، پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌شود.

اهداف امریکا و کشورهای صنعتی از رابطه با دیگر کشورها

گستردگی و تراکم ثروت و انبوهی تولید، غرب و نظام سرمایه‌داری را بر آن داشت تا بخشی از تولید خود را به سرزمین‌های تحت نفوذ و سلطه خود منتقل کنند و بدین ترتیب، برنامه به اصطلاح صنعتی کردن کشورهای فقیر و جهان سومی در دستور کار آن‌ها قرار گرفت. سرمایه‌گذاری در این کشورها دو منفعت بزرگ به همراه داشت: یکی آن‌که بیکاری و تورم را در کشورهای سرمایه‌دار صنعتی کاهش می‌داد و دوم آن‌که، سبب وابسته‌تر شدن کشور تحت سلطه شده، زمینه لازم را برای اعمال سیاست تهی سازی و انتقال منابع و ثروت آن کشور به کشور صنعتی فراهم می‌آورد.

اهداف کلان و عمده امریکا و کشورهای صنعتی از داشتن رابطه اقتصادی با دیگر کشورها به‌طور کلی عبارتند از:

الف. وابسته کردن اقتصادی کشورهای در حال توسعه در زمینه کالاهای ضروری، مصرفی و فن‌آوری: کشورهای صنعتی و پیشرفته همواره می‌کوشند تا کشورهای تحت نفوذ خود را از نظر کشاورزی و صنعتی به خود وابسته کنند تا هیچ‌گاه به مرحله خودکفایی و استقلال اقتصادی نرسند. کشورهای شیلی، الجزایر، ایران پیش از انقلاب، نمونه‌های بارزی از این‌گونه کشورها هستند.^۱

ب. سوق دادن کشورهای در حال توسعه به نداشتن برنامه‌ای منظم به‌منظور تخریب

اقتصاد کشور: تجربه کشورهای در حال توسعه و جهان سومی نشان می‌دهد که امریکا و دیگر کشورهای پیشرفته، کشور تحت سلطه را به گونه‌ای هدایت می‌کنند که همواره مانند اسب عزاری هر چه می‌رود، سر جای اولش باشد. تشویق برای سرمایه‌گذاری در صنایع مونتاژ و استفاده از مزایای صنعتی شدن و فن‌آوری وارداتی از جمله کوشش‌ها در این زمینه است. ج. اجرای سیاست تهی سازی در کشورهای در حال توسعه: کشورهای صنعتی پیشرفته از طریق سازوکارهای گوناگونی می‌کوشند تا منابع نفتی، زیرزمینی و معادن و منابع نفتی کشورهای در حال توسعه و عقب مانده را به همراه مغزهای فعال و نیروی انسانی متخصص این کشورها، به سرزمین‌های خود منتقل کنند.

د. عقب نگه‌داشتن اقتصاد کشورهای در حال توسعه: کوشش کشورهای صاحب سرمایه و فن‌آوری بر آن است که کشورهای جهان سوم را از نظر اقتصادی عقب نگه‌دارند؛ چرا که فقط از این طریق می‌توان آن‌ها را وابسته، و سیاست تهی‌سازی را درباره آنان اجرا کرد. مونتاژی کردن کشورهای در حال توسعه، عمده‌ترین کوشش در این مسیر است.^۲ آثار سوء تحمیل و داشتن نظام اقتصاد تک محصولی، از دیگر علل عقب‌ماندگی اقتصاد کشورهای جهان سوم به شمار می‌رود.^۳

ه. نیاز روزافزون کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای جهان سوم در حال توسعه: برای تأمین چنین نیازی، ایجاد وابستگی اقتصادی بهترین راه حل است:

با توجه به وابستگی اقتصادی جامعه جهانی، هیچ کشوری قادر به پیگیری سیاست‌های اقتصادی خود به‌طور جداگانه، مستقل و خارج از چارچوب اقتصاد بین‌الملل نخواهد بود و از آنجایی که توسعه و رشد اقتصادی کشورها در گرو یکدیگرند، لذا رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی، بدون در نظر گرفتن رشد و توسعه اقتصادی و پیشرفت دیگر کشورهای جهان قابل دسترسی نیست.^۴

امریکا و دیگر کشورهای صنعتی پیشرفته، توسعه و پیشرفت خود را در گرو وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌بینند:

اگر بحران جنوب شرقی آسیا در سال ۱۹۹۷ به میزان ۱/۴ درصد از رشد اقتصادی ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ می‌کاهد و در کار و اشتغال، حدود دو میلیون نفر در امریکا

تأثیر منفی می‌گذارد، واضح است که سیاستمداران ایالات متحده تمام کوشش خود را در مهار این بحران و نفوذ در اقتصاد چین کشورهایی به کار خواهند گرفت؛^۵

نتیجه این‌که آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی به دو علت به کشورهای در حال توسعه نیاز دارند و به همین سبب در پی وابستگی اقتصادی آن‌ها هستند: یکی آن‌که این کشورها محلّ مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی بوده، سودهای کلانی از آن‌ها عاید می‌شود و دوم آن‌که این‌گونه کشورها به خوبی، منابع و مواد اولیه مورد نیاز آمریکا و کشورهای صنعتی پیشرفته را تأمین می‌کنند^۶ و در این جهت است که طی سال‌های گذشته، میزان واردات آمریکا زیادتر شد، و به واردات مواد معدنی که در آن‌جا کمیاب هستند، منحصر نبود؛ بلکه شامل همه نوع مواد اولیه می‌شود و هدف، دست یافتن به منابع با صرفه‌تر و کنترل این منابع در عرصه رقابت‌های خارجی است.^۷

اهمیت رابطه با خاورمیانه و جهان اسلام برای آمریکا

منطقه خاورمیانه و جهان اسلام برای آمریکا در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد و از چند جهت دارای اهمیت است.

۱. اهمیت دینی و مرکزیت دنیای اسلام
۲. اهمیت نظامی، راهبردی و جغرافیایی
۳. اهمیت اقتصادی از جهت ذخایر نفتی و بازار محصولات غرب.

۱. از آن‌جا که بیش‌تر کشورهای این منطقه، مشتریان مطمئن و بازارهای خوبی برای کشورهای غربی و صنعتی هستند، منطقه خاورمیانه به‌طور عام، و خلیج فارس به‌طور خاص، به مرکز ثقل رقابت قدرت‌های بزرگ صنعتی تبدیل شده است و می‌توان انتظار داشت که ترکیب قدرت در منطقه خاورمیانه، آئینه ترکیب قدرت در نظم نو جهانی خواهد بود.^۸ این منطقه آن قدر برای سران آمریکا دارای اهمیت است که در بین آنان، اصلی به‌نام «اصل کارتر» وجود دارد که آشکارا بر تمایل آمریکا به منظور سلطه بر این منطقه دلالت می‌کند. آن اصل چنین است:

هر تلاشی که از سوی هر قدرت خارجی برای کسب سلطه بر منطقه خاورمیانه صورت

گیرد، تجاوز به منافع حیاتی امریکا تلقی خواهد شد و امریکا با استفاده از کلیت و وسایل لازم، از جمله با استفاده از نیروهای نظامی در مقابل چنین تجاوزی خواهد ایستاد.^۹

نفت اعراب و فعالیت‌ها و صنایع مرتبط با آن، یگانه سود یا یگانه منبع تأمین سودهای سرشار امریکا از کشورهای عربی در خاورمیانه نیست؛ زیرا افزایش درآمد اعراب، منطقه خاورمیانه را ابتدا به بازار مهم و بسیار غنی برای صادرات و خدمات امریکایی تبدیل می‌کند و این امر، موجب رونق اقتصاد داخلی کشور امریکا می‌شود. از سوی دیگر، حجم عظیمی از پول نقد اعراب به صورت‌های گوناگون در امریکا و بانک‌های این کشور سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری می‌شود. داشتن اقتصادی تک محصولی و گسترش صنایع مونتاژ و وابسته نیز مزید بر علت و سبب وابستگی بیش از پیش این کشورها شده است:

آمار نشان می‌دهد تنها در سال ۱۹۹۷ میلادی، کشورهای عربی ۱۲۰ میلیارد دلار در بانک‌های اروپا و امریکا ذخیره پولی داشته‌اند؛ به طوری که در این میان، کشور عربستان به تنهایی ۸۶ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده است. ... بدین ترتیب بوده که سرمایه کشورهای نفت خیز عربی در اروپا و امریکا وسیله‌ای برای نجات سرمایه‌داری از بحران‌های احتمالی می‌شده است.^{۱۰}

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

امروز دولت امریکا به این قانع نیست که بر کشور و منافع خود تسلط داشته باشد و خود را به عنوان یک کشور و یک ملت طبق میل و اراده خود اداره کند. آن‌ها می‌خواهند در هر نقطه‌ای از عالم که موقعیت جغرافیایی حساسی وجود دارد، حضور داشته باشند؛ هر جا آبراه مهمی وجود دارد، بر آن مسلط باشند؛ هر جا منافع حیاتی زیرزمینی‌ای وجود دارد، تحت سلطه آن‌ها باشد؛ هر جا پول، قدرت و امکاناتی هست، آن‌ها بتوانند بر آن تسلط داشته باشند؛ هر جا مجموعه‌ای از انسان‌ها زندگی می‌کنند، تا آن‌جا که می‌توانند، اراده خودشان را بر آن مجموعه تحمیل کنند.^{۱۱}

هدف از کمک‌های اعطایی به کشورهای در حال توسعه

اگر به موارد و میزان کمک‌های اعطایی در قالب وام و سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نیز عایدی‌های ناشی از آن‌ها که همواره مورد توجه کشورهای صنعتی پیشرفته از جمله آمریکا بوده است، اشاره شود، مفید خواهد بود. این مسأله سبب می‌شود تا کشورهای غربی، نفوذ و منافع خویش را در ممالک توسعه نیافته و در حال توسعه، حفظ و تقویت کنند. امروزه به‌جای کنترل‌ها و دخالت‌های مستقیم، هدف، کنترل غیرمستقیم کشورهای در حال توسعه و جهان سومی است و اگر هم کمکی اعطا می‌شود و در کشوری سرمایه‌گذاری انجام می‌گیرد، نه به‌منظور کسب سود مستقیم، بلکه برای کنترل و در نتیجه، حصول سود غیرمستقیم در کشورهای در حال توسعه است.

امریکا و دیگر کشورهای صنعتی و صاحب سرمایه و فن‌آوری، فقط در شاخه‌هایی از صنایع کشورهای توسعه نیافته سرمایه‌گذاری می‌کنند که امکان بهره‌برداری سرشار و منافع کلان مسلم باشد، و براساس همین اصل، اقتصاد کشورهای جهان سوم به صنایع استخراجی و تهیه مواد خام صنعتی و کشاورزی محدود است.^{۱۲} در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، کل سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا در جهان برابر با ۲۳/۹ میلیارد دلار، و سود حاصل از این سرمایه‌گذاری ۳۷ میلیارد دلار بوده است. ... از ۱۴/۹ میلیارد دلار سرمایه‌ای که از آمریکا به اروپا و کانادا سرازیر شده، ۱۱/۴ میلیارد دلار به صورت سود به آمریکا بازگشته، و این به‌معنای خروج ۳/۵ میلیارد دلار سرمایه است؛ در حالی‌که بین آمریکا و سایر کشورهای جهان که اغلب توسعه نیافته هستند، وضع برعکس بوده؛ به‌طوری‌که ۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در این کشورها، سودی معادل ۲۵/۹ میلیارد دلار برای آمریکا در برداشته است و این یعنی ورود ۱۶/۶ میلیارد دلار سرمایه به آمریکا؛^{۱۳} نتیجه این‌که با توجه به وجود ریسک و عدم حتمیت‌های موجود، آمریکا بیش‌تر به‌دنبال سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته است و در تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود در کشورهای جهان سوم در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی تمایل فراوانی دارد و بدین سبب در پی نزدیک شدن به این کشورها بوده، مایل است آن‌ها را به خود وابسته‌تر کند.

وظایف و اهداف شرکت‌های چندملیتی در کشورهای جهان سوم

با مطالعه تجربی، نقش شرکت‌های چندملیتی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد: ۱. این شرکت‌ها بازوی کشورهای پیشرفته بوده، در وابسته کردن کشورهای در حال توسعه می‌کوشند. ۲. سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها به گونه‌ای است که همواره از فن‌آوری سرمایه‌بر استفاده می‌کنند؛ بدین سبب از نظر ایجاد اشتغال، نقش بسزایی را ایفا نمی‌کنند. ۳. فن‌آوری وارداتی بر اساس مقتضیات کشور میزبان، طرح‌ریزی نشده است؛ به همین علت، همواره کالاهای ساخت این شرکت‌ها در کشور میزبان از کالاهای مشابه گران‌تر تولید می‌شود. ۴. به علت وابستگی صنعت کشور میزبان، کالاهای ساخت شرکت‌های چندملیتی نامرغوب است. ۵. موارد پیشگفته دست به دست هم داده‌اند تا میزان واردات از کشورهای پیشرفته صنعتی افزایش یابد.^{۱۴} آمار ارائه شده در زمینه عایدی‌های کلان شرکت‌های چندملیتی امریکایی، خود گواه خوبی بر اهداف و نیت‌های این شرکت‌ها است:

میزان کل پولی که از کشورهای توسعه نیافته در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ عاید شرکت‌های چندملیتی امریکایی شده است، تقریباً معادل ۵۶ میلیون دلار می‌شود؛ یعنی در مقابل هر دلار سرمایه‌گذاری، حدود هفت دلار عاید شرکت‌های چندملیتی امریکایی شده است.^{۱۵}

گذشته از بحث بازپرداخت وام‌ها و بهره آن‌ها،^{۱۶} نکته جالب آن است که این وام‌ها و کمک‌های دریافتی، صرف آبادانی و رشد اقتصادی کشور پذیرنده نشده، بابت خرید کالاهای امریکایی هزینه می‌شود:

تقریباً ۲۰۰۰ میلیون دلار از ۲۴۰۰ میلیون دلار کمک درخواستی، به‌طور مستقیم برای خرید کالاهای امریکایی صرف می‌شود و در جهت منافع اقتصادی امریکا و تأمین آن‌ها مصرف شده است. از سوی دیگر، لازم به توضیح است که قیمت کالاهای امریکایی که کشورهای دریافت‌کننده وام (طبق موافقت به عمل آمده) از امریکا خریداری می‌کنند، ۴۰ درصد گران‌تر از قیمت معمولی کالاها در بازارهای جهانی است و در خصوص برخی از وسایل و ابزار امریکایی، این افزایش حتی به ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد نیز می‌رسد.^{۱۷}

مروری تاریخی به رابطه ایران و آمریکا پیش از پیروزی انقلاب

ایران با داشتن موقعیتی راهبردی و برخوردار از منابع غنی نفت و گاز، همواره برای آمریکایی‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است و بدین سبب، ایران در گذشته یکی از نزدیک‌ترین هم‌پیمانان آمریکا و غرب بود. مهم‌ترین تحولی که پیش از انقلاب در بخش کشاورزی صورت گرفت و از طرف آمریکا دیکته شد، اصلاحات ارضی بود:

در این مرحله که گمان می‌رفت ۵۰ درصد زمین‌ها در اختیار کشاورزان قرار گیرد، تنها ۹ درصد آنان صاحب زمین شدند.^{۱۸}

سیل مهاجرت روستائیان به شهرها از نتایج اصلاحات ارضی و نتیجه آن، فزونی واردات مواد مصرفی و غذایی بود و شهرها نیز برای پذیرایی این مهاجران امکانات کافی نداشتند.^{۱۹} در بخش صنعت کشور نیز وضع چندان مناسبی حاکم نبود و هزینه‌های سرسام‌آور نظامی و تسلیحاتی بر مشکلات این بخش افزوده بود. سیاست‌های نادرست اصلاحات ارضی، عدم حمایت از کشاورزان، عدم فعالیت کافی سرمایه‌گذاران داخلی و واردات مواد غذایی و راهبردی و نیز گسترش صنایع مونتاژ، زمینه وابستگی را بیش از پیش فراهم ساخته بود.^{۲۰}

بهانه ژاندارمی منطقه باعث شده بود که ایران، قبرستان صنایع و کارخانه‌های وابسته و زرادخانه تسلیحات نظامی شود. ایران در دهه ۱۳۵۰، سلاح‌ها و تسلیحاتی داشت که حتی برای ارتش آمریکا نیز گران تشخیص داده می‌شد و از طرفی دارای سلاح‌هایی بود که حتی نیروهای نظامی آمریکا نیز به آن‌ها مجعز نبودند.^{۲۱} ده‌ها میلیارد دلار درآمد نفت در زمان شاه، یا صرف خرید کالاهای مصرفی و نظامی می‌شد یا اگر هم برای سرمایه‌گذاری به کار می‌گرفت، به گونه‌ای بود که تأثیر چندانی بر رشد و توسعه اقتصادی پایدار کشور نداشت. روابط اقتصادی ایران و آمریکا ماهیت امپریالیستی داشت:

مثلاً ایران در برابر هر دلاری که از تجارت با آمریکا به دست می‌آورد، حدود دو دلار برای خرید کالاها، تجهیزات و خدمات آمریکایی می‌پرداخت.^{۲۲}

جرج بال یکی از معاونان پیشین وزارت خارجه ایالات متحده، ضمن اشاره به آماری در خصوص وابستگی ایران به امریکا، از اوج سلطه‌گری امریکا و سلطه‌پذیری ایران در زمان شاه پرده برداشته، به نقش مستقیم امریکا در سیاست‌گذاری‌های نظامی ایران اشاره دارد:

ما شاه را به‌طور کامل تحت نظارت داشتیم. این ما بودیم که می‌گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج ندارید و به فلان سلاح احتیاج دارید.^{۲۳}

جالب این‌جا است که شاه نیز خود بر این مسأله اذعان داشته، و خود، دولت خود را به امریکا وابسته می‌دانست؛ وی در واپسین روزهای اقتدار خود در ایران، خطاب به وزیر خزانه‌داری وقت امریکا (در دوران ریاست جمهوری کارتر) گفت:

ارتش در دست شما بود. اقتصاد مملکت را خودتان برنامه‌ریزی می‌کردید. ساواک را خودتان و اسرائیل تأسیس کردید. پلیس را دولت جنابعالی تربیت می‌کرد. چیزی نبود که من از شما پنهان کرده باشم. حال هم نباید همه شکست‌هایتان را به گردن من بیندازید.^{۲۴}

به‌سبب همین مسائل است که کارتر، سقوط شاه و وقوع انقلاب اسلامی ایران را برای امریکا فاجعه‌آمیز خوانده، می‌گوید:

عجب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری امریکا، نه در شیکاگو و یا نیویورک، بلکه مستقیماً در تهران تعیین می‌شود.^{۲۵}

بررسی رابطه اقتصادی ایران و امریکا پس از پیروزی انقلاب

دولت وقت امریکا در سال‌های نخست پیروزی انقلاب ایران (پس از اشغال سفارت امریکا و قطع رابطه از سوی امریکا)^{۲۶} در اجرای تحریم اقتصادی ایران، افزون بر قطع صادرات، بلوکه کردن مبلغ هشت میلیارد دلار ذخایر و سپرده‌های ارزی ایران در امریکا را نیز اعلام کرد. آثار منفی تحریم مذکور با توجه به وابستگی‌های شدید بخش‌های اقتصاد کشور، به‌طور طبیعی سخت و زیانبار ارزیابی می‌شد.^{۲۷}

در طول جنگ تحمیلی، امریکا بسیار کوشید تا قیمت نفت را پایین آورده، با محروم‌ساختن ایران از درآمدهای نفتی و ضعیف کردن آن در تهیه سلاح و مهمات، ایران

را به کرنش در مقابل خود وادارد. پس از جنگ نیز همزمان با آغاز دوران بازسازی، امریکایی‌ها ادعا کردند که تهران به رابطه بهتری با واشنگتن نیاز دارد؛ زیرا ایران قصد دارد اقتصاد بیمار و ضعیف ناشی از جنگ را بازسازی کند؛ یعنی امریکایی‌ها می‌گفتند که امریکا نخواهد گذاشت دیپلماسی ایران، بدون ایجاد رابطه با امریکا شکل بگیرد و این مسأله باعث شد تا تحریم‌های امریکا برضد ایران به شکل گسترده‌ای آغاز شود.^{۲۸} تحلیلگر امریکایی می‌گوید:

جایی که قانون، اجازه مداخله شرکت‌های امریکایی را نمی‌دهد، رقبای اروپایی و آسیایی به سرعت جایگزین آن‌ها می‌شوند و این امر تنها به زیان شرکت‌های امریکایی خواهد بود.^{۲۹}

از دیگر رویدادهای واقع شده در مسیر رابطه ایران و امریکا، اعمال سیاست مهار دو جانبه از سوی امریکا بود؛ سیاستی که انزوا و تضعیف دو کشور ایران و عراق را مدنظر داشت. مقوله تحریم اقتصادی و مهار ایران در چارچوب سیاست‌گذاری خارجی امریکا جایگاه خاصی دارد؛ چرا که با توجه به نبودن تحریم‌های سازمان ملل برضد ایران، دولت امریکا چاره‌ای جز ایجاد موقعیت مناسب برای جلب همکاری و هماهنگی متحدان اروپایی و غیراروپایی، پیش روی خود نمی‌بیند و از طرفی، دستیابی به توافق و اجماعی قابل قبول، ضرورتی انکارناپذیر برای تضمین اجرای کارآمد در جهت آغاز تحریم اقتصادی و فن‌آوری به شمار می‌رود.^{۳۰} بدین ترتیب، مسأله چگونگی برخورد با سیاست اعمال تحریم برضد ایران به شاخص بسیار مهم و نقش آفرین در صحنه روابط متقابل امریکا با متحدان اروپایی و غیراروپایی تبدیل شده است.^{۳۱} یکی از مقام‌های ارشد دولت امریکا می‌گوید:

متحدان استراتژیک امریکا، منافع اقتصادی خود در خلیج فارس و جهان اسلام را بر سیاست تحریمی واشنگتن علیه ایران ترجیح می‌دهند و از طریق توسل به سیاست مذاکرات انتقادی می‌کوشند تا زمینه‌های توسعه و روابط اقتصادی و تجاری و سرمایه‌گذاری‌های کلان را در مورد ایران هموار ساخته و به یکی از طرف‌های تجاری مهم ایران تبدیل شوند.^{۳۲}

ایران به‌طور مستمر با تحریم‌ها و اقدام‌های قهرآمیز امریکا روبه‌رو است؛ ولی پس از گذشت سال‌ها، اکنون بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که اقدام‌های پیشین نه تنها موجب انزوای ایران در صحنه بین‌المللی نشده، بلکه با گرایش ایران به کشورهای جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و اروپا و نیز کشورهای مشترک المنافع، موجبات کاهش وابستگی به امریکا، بیش از پیش فراهم شده است. از سویی، عدم رابطه اقتصادی به‌طور رسمی، هم برای دولت و هم برای شرکت‌های امریکایی ضرر مالی و تجاری بسیاری را در برداشته است و شرکت‌ها و مقام‌های ارشد دولت امریکا با عناوین گوناگون، دولت را به داشتن رابطه با ایران ترغیب می‌کنند. جیمز بیل در این زمینه اذعان داشته است:

اگر هدف امریکا این است که ایران را به لحاظ اقتصادی، ضعیف و به لحاظ سیاسی، منزوی نماید، این امر نتایج بی‌حاصلی را ایجاد خواهد کرد و اگر امریکا، ضربه سیاسی و اقتصادی مهم و قابل توجهی را به ایران وارد نماید، در آن صورت بازتاب‌های فاجعه‌آمیزی در محیط سیاسی منطقه خلیج فارس ایجاد خواهد کرد.^{۳۳}

برژینسکی که زمانی مشاور امنیت ملی در حکومت کارتر بود، می‌گوید:

اگر در دو دهه آینده نه تنها خواهان ثبات در خلیج فارس، بلکه دستیابی به آسیای مرکزی و کشورهای حوزه خلیج فارس با ذخایر عظیم نفتی آن‌ها هستیم، نیازمند آنیم که با ایران روابط استراتژیک خوبی داشته باشیم.^{۳۴}

لی هامیلتون نماینده دموکرات مجلس نمایندگان، در شورای روابط خارجی امریکا در سال ۱۹۹۸ نیز بیان می‌دارد:

رویارویی میان ایالات متحده و ایران به نفع هیچ‌یک از طرفین نمی‌باشد. بایستی سیاست کار با ایران را شروع کنیم که چنین سیاستی بسیار بیش‌تر از سیاست امروز ما، یعنی مهار و منزوی ساختن ایران، در خدمت منافع ملی امریکا می‌باشد. ... اگر مذاکره نکنیم، غیر از این نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بن‌بست غیرقابل قبول جاری تداوم نیابد. ... به‌طور خلاصه، روابط ضعیف با ایران به شکل گسترده‌ای سیاست خارجی امریکا را با مشکل روبه‌رو می‌سازد؛ بنابراین، بهبود روابط با ایران می‌تواند منافع قابل

توجهی را در بر داشته باشد. ... تلاش‌های ما برای منزوی کردن ومهار ایران نه تنها موفق نبوده، بلکه نتایج معکوسی داشته است. این‌ها موجب تنش‌های بزرگی با هم‌پیمانان ما در اروپا و دوستان عرب ما در خلیج فارس شده است. در واقع سیاست ما، ایران را منزوی نمی‌کند. این سیاست، ایالات متحده را منزوی می‌سازد ... ما در تلاش‌های خود برای منزوی ساختن و تحریم ایران، به طیف گسترده‌ای از منافع ایالات متحده زیان می‌رسانیم. سیاست خارجی ما در قبال ایران عمیقاً خدشه‌دار است.^{۳۵}

نظریات شرکت‌های امریکایی، مقام‌های بلند پایهٔ امریکایی و غیر امریکایی ناکارآمدی سیاست‌های اتخاذی از جانب امریکا بر ضد ایران را نشان می‌دهد و این سیاست‌ها در عمل با شکست مواجه شده است و این امریکا است که از عدم رابطه، ضرر بیش‌تری می‌برد و به طور طبیعی به مذاکره و روابط با ایران تمایل بسیاری دارد.

نتیجه‌گیری و ارائهٔ پیشنهاد به منظور رابطه با امریکا

اگر به معنای مذاکره توجه کنیم، به اهداف امریکا از طرح مذاکره و رابطه با ایران پی می‌بریم. مذاکره در عرف بین‌الملل به معنای معامله است و در معامله به طور طبیعی دو طرف باید از مواضع خود عدول کنند تا در یک نقطه به هم رسیده، به توافق دست یابند. در مذاکره، همواره آن‌که دست بالا و بر نظام جهانی و مجامع بین‌المللی تسلط بیش‌تری دارد، از موضع قوی‌تری برخوردار است و طرف دیگر مذاکره‌کننده را تحت فشار قرار داده، به تدریج او را به دست کشیدن از مواضع خود و تسلیم شدن وامی‌دارد.

برای بررسی رابطهٔ آتی ایران و امریکا بهتر است به سابقهٔ این رابطه طی سال‌های گذشته (فقط در سال‌های پس از انقلاب) دقت داشته باشیم تا اهداف امریکا از تمایل به رابطه و مذاکره بهتر روشن شود. خط مشی و رفتار امریکا در برابر ایران (فقط از دید اقتصادی) می‌توان به شرح ذیل بیان کرد: ۱. به کارگیری خط مشی مهار بر ضد ایران در اوایل انقلاب ۲. ورود به جنگ با ایران به نفع عراق با حمله به سکوه‌های نفتی ایران ۳. حمله به ناوگان دریایی ایران و انهدام بخشی از توان دریایی ایران در اوج جنگ تحمیلی ۴. اعمال نفوذ در دادگاه لاهه و تبدیل آن به مرجع غیرمنصف ۵. تشدید تحریم‌های اقتصادی بر ضد ایران در سال‌های پایانی جنگ ۶. جلوگیری از اجرای قراردادهای نفتی و

پتروشیمی و نیروگاه‌های اتمی ۷. پیشگیری از دستیابی ایران به غرامت‌های ناشی از جنگ ۸. اعمال سیاست مهار دوگانه و قانون داماتو ۹. مخالفت با عبور خطوط لوله نفت و گاز و راه‌های ترانزیت آسیای میانه از ایران (طبق محاسبه، عبور لوله‌های ترانزیت از ایران، سالانه چهار میلیارد دلار برای ایران درآمد خواهد داشت).^{۳۶} ۱۰. اعمال تحریم شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری در منابع انرژی ایران ۱۱. فشار مستمر بر اتحادیه اروپا و ژاپن برای قطع روابط اقتصادی با ایران ۱۲. تصویب بودجه در کنگره امریکا برای سرنگونی یا تعدیل رفتار سیاسی ایران ۱۳. جلوگیری از اعطای وام به وسیله بانک‌های جهانی و کشورهای ثروتمند و ایجاد موانع در راه عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی.^{۳۷} به جهت همین مطالب مقام معظم رهبری می‌فرماید:

هدف آن‌ها تسلط است، نه رابطه. هدفشان چپاول است، نه مبادله. هدفشان این است که همه کارهٔ مملکت باشند... برای آن‌ها رابطه به معنای مقدمه برای تسلط است و به کم‌تر از آن هم راضی نیستند. مسأله، مسأله برگرداندن همان قدرت سیاسی، اقتصادی و امنیتی است که ۳۰ سال امریکایی‌ها در این کشور داشتند.^{۳۸}

با این حال، امروزه کشور ما برای این که بیش از ۲۰ سال است به‌رغم فشارهای گوناگون امریکا بدون ارتباط با آن‌کشور، خود را اداره کرده، به شخصیتی بین‌المللی تبدیل شده است، و نه تنها در بین ملت‌ها بلکه از دید بسیاری از دولت‌ها نباید آن‌را به بهای اندک از دست بدهد. در پاسخ به کسانی که داشتن رابطه را یگانه راه حل فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی می‌دانند، باید گفت: اولاً رابطه با امریکا از جنبهٔ اقتصادی، شاید مشکلات کوتاه‌مدت ما را حل کند، اما عملکرد امریکا با دیگر کشورها و مروری بر این رابطه (حتی در ایران پیش و پس از انقلاب) به خوبی خوی استکباری و منافع استیلاطلبانهٔ آن کشور را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، بسیاری از کشورها که با امریکا روابط نزدیک اقتصادی دارند نیز با مشکلاتی شبیه مشکلات ما مواجهند؛ بنابراین، چه تضمینی وجود دارد که مشکلات اقتصادی ما در صورت برقراری رابطه حل شود. ثانیاً اگر حساب شده عمل کنیم، روابط اقتصادی با امریکا را تا میزان فراوانی بدون داشتن رابطهٔ سیاسی نیز می‌توان به‌دست آورد؛ ولی آن‌چه امریکا به‌دنبال آن می‌رود، داشتن رابطهٔ سیاسی و پیگیری اهداف

استیلاطلبانه است. نکته دیگر آن که از کجا معلوم امریکا در صورت داشتن رابطه با ما، ایرانی آباد، اسلامی و مقتدر از نظر اقتصادی می‌خواهد؟ این امر در حالی است که وزیر دفاع پیشین این کشور با صراحت اعلام داشت که باید ریشه ملت ایران را خشکاند و هیچ‌کدام از مقام‌های امریکایی نیز این سخن را تکذیب نکرد و نگفت که نظر او صرفاً نظری شخصی است.^{۳۹} اگر پرسیده شود که چرا سیاستمداران امریکایی در زمان شاه چنین جمله‌هایی را نمی‌گفتند، پاسخ روشن است؛ چون شاه مطیع امریکا و حافظ منافع آن کشور در منطقه بود و لزومی نداشت به مقابله با شاه و دولت او برخیزد.

محاصره اقتصادی و تحریم‌های متعدّد، به ملت ایران فهماند که باید روی پای خود بایستند و ایران اسلامی را با امکانات خود و امداد از خداوند بسازند. باید بپذیریم که در سایه باروری استعداد‌های درخشان خودی، به سبب احساس عزت و استقلال از استکبار جهانی و بی‌نیازی از دشمنان بر مشکلات پیروز خواهیم شد. فقط کوشش در جهت خودکفایی و استقلال است که ما را به سر منزل مقصود می‌رساند.^{۴۰}

اگر قرار است رابطه و مذاکره‌ای هم صورت گیرد باید موقعیت و تمهیداتی را فراهم کنیم تا از موضع ضعف، به توافقی به زیان منافع ملی تن ندهیم؛ این شرایط را به اجمال می‌توان به صورت ذیل بیان کرد: ۱. تدوین و اجرای برنامه توسعه اقتصادی مستقل از دستورالعمل‌های محافل و نهادهای رسمی نظام سرمایه‌داری و به کمک تمام کارشناسان ملی و بر پایه امکانات درونی و در چارچوب قانون اساسی در جهت تحقق استقلال ملی و اقتصادی و قطع صادرات نفت ۲. ایجاد رابطه منطقی همراه با احترام به منافع متقابل کشورهای مسلمان و رفع تنش‌های گذشته و موجود که این کار باعث خواهد شد تا امریکا و دیگر متحدان او نتوانند از اختلاف بین مسلمان به نفع پیشبرد مقاصد خود بهره گیرند. ۳. گسترش و تعمیق رابطه اقتصادی و سیاسی با کشورهای در حال توسعه مانند چین، روسیه، هند و کشورهای اروپایی و ژاپن و کشورهای عرب خلیج فارس و همسایگان شمالی برای ارتباط فرهنگی با مردم کشورهای غربی و خنثاکردن تبلیغات گذشته که این کار از طریق مسلمانان این کشورها، دانشگاهیان، روشنفکران و هنرمندان مقدور خواهد بود.^{۴۱} با چنین عملکردی، پس از یک دروه زمانی، وضعیت به نفع ایران تغییر خواهد کرد. همچنین اصل باید بر اساس تأمین منافع ایران و جبران خسارت‌های گذشته،

احترام متقابل و شناخت حقوق ملت ایران از جانب دولت امریکا بنا نهاده شود. باید شرایط مذاکره مهیّا شود تا کامیابی بیش تری به دست آید. ایران اسلامی دیپلماسی فعالی را باید دنبال کند که رهبر فرزانه انقلاب - مدظله العالی - اصول این دیپلماسی فعال را چنین ترسیم فرموده است:

بارها گفته‌ام: عزّت را، حکمت را و مصلحت را رعایت کنند، بروند با همه دولت‌ها ارتباط داشته باشند.^{۴۲}

باید خود را بیش تر در عمل بی‌نیاز کنیم؛ چرا که اگر بپذیریم به دلیل نیاز، با امریکا رابطه داشته باشیم، لازم است وضعیت برتر آن را بپذیریم و این سرآغاز وابستگی است. آموزه‌های دینی نیز کوشش در جهت دستیابی به استقلال و خودکفایی در تمام ابعاد را به کشورها و ملت‌های مسلمان گوشزد کرده‌اند. مفاد آیه ۲۹ سوره فتح، به قدرت یافتن مسلمانان و رسیدن آنان به شکوه و عظمتی توجّه می‌کند که دشمنان اسلام، تاب تحمل آن را نداشته باشند و به طور طبیعی باید در جهت اقتدار سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بکوشیم. در متون اسلامی، یکی از اهداف دولت اسلامی، تأمین نیازمندی‌های جامعه اسلامی عنوان شده و این که دولت، با حفظ استقلال اقتصادی، برنامه‌ریزی جهت خودکفایی و قطع نیاز به دیگران را دنبال کند و این بدان جهت است که قرآن کریم، جامعه اسلامی را از ذلّت و وابستگی به دشمنان بازداشته و استقلال و توانمندی‌های جامعه را ارزش قلمداد کرده است.^{۴۳} کشور اسلامی باید به مرتبه‌ای از قدرت اقتصادی دست یابد که دشمنان اسلام فکر مبارزه و رقابت اقتصادی با او را از ذهن بیرون کنند. لازمه این استقلال، خودکفایی در کالاهای مصرفی، ضرور و راهبردی است. جامعه‌ای که در این امور به دشمن نیازمند است، هیچ‌گاه نمی‌تواند سخنی از استقلال به میان آورد. حضرت علی علیه السلام فرموده است:

به هر کسی نیازمند باشی، اسیر اوئی و از هر کسی بی‌نیاز باشی، همتای اوئی.^{۴۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: محفوظ بنون: سرمایه‌داری دولتی در الجزایر، ترجمه پیروز الف، [بی‌نا]؛ جورج یالاریوس: شیلی، ترجمه زمانی و نادری، [بی‌نا].
۲. زیان‌های اقتصادی حاصل از جامعه مونتاژی را در این مأخذ می‌توان جست‌وجو کرد: حسن توانایان‌فرد: توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران، سازمان انتشارات کتاب؛ تهران، ۱۳۶۴؛ ص ۱۲۸ - ۱۴۵.
۳. ر.ک: همایون الهی: امپریالیسم و عقب ماندگی، انتشارات مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷؛ ص ۸۷ و ۸۸.
۴. سخنان نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، سال ۱۳۷۲؛ به نقل از روزنامه کیهان، ۱۳۷۲/۷/۲۱، ص ۳.
۵. علی رشیدی: «رابطه منطقی با امریکا: افزایش فرصت برای حضور بین‌المللی»؛ ایران فردا، ش ۴۴، تیر ۱۳۷۷؛ ص ۳۶.
۶. حضرت امام علیه السلام در این زمینه به تفصیل بیانات گوناگونی داشته است. ر.ک: در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم؛ ص ۱۴۵.
۷. آنجلو یولوس: جهان سوم در برابر کشورهای غنی، ترجمه امیرحسین جهانگیرلو، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: هاری مگداف و تام کمپ: امپریالیسم: تئوری، تاریخ، جهان سوم، ترجمه هوشنگ مقتدر، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۷ - ۷۱.
۸. سعید تائب: «قانون داماتو: ایران یا اروپا؟»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، ش ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۳.
۹. نظام شرابی: امریکا و اعراب، ترجمه عباس عرب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۴۱.
۱۰. یوردان یه یف: جهان عرب و امپریالیسم، ترجمه هادی آزادی، [بی‌نا]؛ ص ۲۱۸ - ۲۲۳. در این زمینه حتی خود کارشناسان امریکایی نیز اعتراف دارند که «اگر امریکایی‌ها به مدت یک سال نفت کشور فقط عربستان را از دست بدهند، درآمد ملی امریکا در حدود ۲۷۲ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت و در حدود ۲ درصد به میزان بیکاری این کشور افزوده خواهد شد و شتاب تورم به صورت حادّی درخواهد آمد و منجر به نوعی هرج و مرج اقتصادی خواهد گردید». نظام شرابی: امریکا و اعراب، ص ۱۴۹۱.
۱۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۲/۴، ص ۲.
۱۲. به‌منظور بررسی بیشتر در این زمینه، ر.ک: پروین معظمی‌گودرزی (مترجم): «ابعاد سیاست امریکا در مورد کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، ش ۲۵، بهار ۱۳۷۸.
۱۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۲/۹، ص ۲. برای ملاحظه آمار دیگری در این زمینه، ر.ک: پل هریسون: درون جهان سوم، ترجمه شاداب وجدی، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۲۰ - ۴۲۵.
۱۴. سعید رهنما (مؤلف و مترجم): شرکت‌های چندملیتی و کشورهای توسعه نیافته، انتشارات بهاران،

تهران، خلاصه‌ای از صفحات ۸۶ - ۸۹.

۱۵. هما یون الهی: امپریالیسم و عقب‌ماندگی، ج ۲، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷.

۱۶. ر.ک: ل فیتونی: امپریالیسم و کشورهای توسعه نیافته، ترجمه ع. هوشیار، انتشارات پیشگام، تهران،

۱۳۵۷، ص ۸۲

۱۷. همان، ص ۸۲ - ۸۴

۱۸. فرد هالیدی: دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آئین: انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۱۹. ر.ک: رابرت گراهام: ایران، سراب قدرت، ترجمه فیروزنیا، انتشارات سحاب، تهران، ۱۳۵۸، ص ۴۱ و ۴۲.

۲۰. ر.ک: نیکی کدی: ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۲۱. مثال‌های بسیاری در این زمینه می‌توان ذکر کرد؛ از جمله این‌که: «در بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ کارخانجات امریکایی، تسلیحات نظامی به ارزش ۱۳/۷ میلیارد دلار را به ایران فروخته‌اند. این مبلغ تقریباً برابر است با یک چهارم کل منابع به‌دست‌آمده از بابت سلاح‌هایی که امریکا در همین زمان به ۸۳ کشور جهان به میزان ۵۳/۷ میلیارد دلار فروخته است.» (نیکی کدی: ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۵۹ و ۲۶۰) همچنین ر.ک: حسن توانایان فرد: امپریالیسم زدگی اقتصاد ایران، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

۲۲. جمعی از نویسندگان: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ج ۱۵، انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۱۲.

۲۳. جمیله کدیور: رویارویی انقلاب اسلامی ایران و امریکا، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲؛ ص ۴۸. همچنین ر.ک: مارک جی. گازیوروسکی: سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۳.

۲۴. منوچهر محمدی: «آخرین روز یک دیکتاتور»، کیهان هوایی، ش ۱۱۶۸، ۱۱/۱۸/۱۳۷۴، ص ۱۸.

۲۵. هامیلتون جردن: بحران، ترجمه محمود شرقی، انتشارات هفته، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۸۳.

۲۶. دقت شود که قطع رابطه با ایران از سوی امریکا صورت گرفته است.

۲۷. در سال‌های ۵۷ - ۱۳۵۶، یعنی واپسین سال حیات رژیم پهلوی، میزان مبادلات ایران و امریکا بالغ بر ۶/۶ میلیارد دلار بوده که ۳/۷ میلیارد دلار آن را واردات ایران از امریکا و ۲/۹ میلیارد دلار آن را صادرات ایران به امریکا تشکیل می‌داده است. این وضعیت به‌طور مستقیم بر وضعیت اقتصادی ایران آثار منفی داشت، ر.ک: جواد منصوری: شناخت استکبار جهانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲۸. ر.ک: احمد جهان‌بزرگی: جرعه جاری: جستاری در استراتژی برخورد با امریکا در نخستین دهه انقلاب اسلامی، ص ۲۲۶ به نقل از نیوزویک، ۲ دسامبر ۱۹۹۱.

۲۹. «مهار دوگانه، تجارتی کم سود» صفحه اول، ش ۳۶، اردیبهشت ۱۳۷۴؛ ص ۱۸ به نقل از نیوزویک، ۲۷ مارس ۱۹۹۵.
۳۰. ر.ک: محمد جواد ظریف و سعید میرزایی: «تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، ش ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۹۴ و ۹۵.
۳۱. ر.ک: سیداصغر کیوان حسینی: «مروری بر ادبیات سیاست مهار دو جانبه»، فصلنامه مصباح، سال ۸، ش ۴۹، ص ۹۷ و ۹۸. همچنین، ر.ک: مرضیه ساقیان (مترجم): «مخالفت شدید متحدان آمریکا با تحریم ایران»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، ش ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۲۵ - ۳۳۴.
۳۲. روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۸/۷، ص ۱۴. همچنین ر.ک: روزنامه سلام، ۱۳۷۵/۲/۲، ص ۹.
33. James Bill, "The united State and Iran: Mutual Mythologies" , Middle East Policy, Vol.2, No.3, 1993, PP: 104 - 105.
۳۴. اریک و اتکینز: «چهره عریان سیاست آمریکا و خاورمیانه»، ترجمه مرتضی میرمطهری، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۱۱۶ - ۱۱۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱۲۸ و ۱۳۹.
۳۵. لی هامیلتون: «ارزیابی مجدد سیاست آمریکا در قبال ایران»، ترجمه علی رستمی: فصلنامه خاورمیانه، سال ۵، ش ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۴ - ۱۶۶.
۳۶. ر.ک: روزنامه سلام: بررسی موضوع رابطه بین ایران و آمریکا از منظر تحولات پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، انتشارات روزنامه اسلام، تهران، تابستان ۱۳۷۸، ص ۳۹.
۳۷. به منظور بررسی دیگر جوانب رابطه ایران و آمریکا، ر.ک: حسن واعظی: چرا مرگ بر آمریکا؟، جزوه منتشر شده به وسیله ستاد مردمی بزرگداشت مراسم ۱۳ آبان، ۱۳ آبان ۱۳۷۹.
۳۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱۰/۵، ص ۲.
۳۹. ر.ک: روزنامه سلام، ۱۳۷۸/۲/۲۸.
۴۰. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر استقلال و قطع وابستگی از دشمنان بسیار تأکید شده است؛ از جمله: بند ج اصل ۹، بند (هشت) اصل ۲ و اصول ۴۳ و ۸۰ و ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، قانون اساسی.
۴۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۲/۱۳، ص ۲.
۴۲. برای بررسی‌های پیش‌تر، ر.ک: سیدمحمد صدر: «امنیّت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال ۹، ش ۱، بهار ۱۳۷۴؛ ص ۷۳ - ۸۲.
۴۳. ر.ک: آیه ۱۴۱ نساء: «خداوند هرگز برای کافران درباره اهل ایمان راه تسلط را باز نخواهد کرد». همچنین ر.ک: آیه ۶۰ انفال: «هر نیرویی در توان دارید برای مقابله با دشمنان آماده سازید؛ اسب‌های ورزیده، آذوقه و آلات جنگی، تا به وسیله آن، دشمن خداوند و دشمن خویش را بترسانید ... آن‌چه در راه خدا صرف می‌کنید، خداوند به شما عوض و پاداش خواهد داد».
۴۴. محمد محمدی‌ری شهری: میزان‌الحکمه، ج ۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲، ش، ص ۲۳۰۶، ح ۱۵۳۴۷.